

Exploring Manifestations of Animus Archetype in Nazik Al-Malaika's Poems



Doi:10.22067/jallv13.i3. 2106-1055



Tahereh Mirzadeh Soghani

PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar,
Iran

Aliakbar Ahmadi Chenari¹ 

Associate Professor, Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran

Aliasghar Habibi 

Associate Professor, Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran

Received:7 June 2021 | Received in revised form:6 August 2021 | Accepted:16 November 2021

Abstract

In Jung's analytical psychology model, the mental part of human beings consists of male and female elements and only the agreeing side or element is evident and the other side is hidden. The animus or inner male is the masculine side of woman and responsible for masculine behaviors that influences subconsciously her behavior, performance, speech, and mental life. Jung believes that if a woman can control her inner force and compromise with it she will show its positive masculine characteristics and if she cannot control it she will show negative masculine characteristics. This inner force of women's mental issues manifests itself in various positive and negative forms. Female poetry is one of the main manifestations of the animus. The study aimed to discover the manifestations, meanings, and implications of animus in Nazik al-Malaika's poems, as one of the pioneers of form and content revolution in contemporary Arabic poetry. Lack of a systematic analysis of the masculine aspect of Nazik Al-Malaika's poems, as one of pioneering female contemporary Arabic poetry, which uses psychological approaches was identified to be necessary. The results showed that in her individuality realm, she sometimes is in peace with her male side and sometimes she struggles with it and puts her psychological life in danger. Moreover, the dominance of desperation in her poems shows that she has usually been unsuccessful in dealing with the influencing force. Therefore, the negative aspects of animus are more manifested in comparison with positive aspects.

Keywords: Collective Unconscious, Animus Archetype, Jung, Nazik Al-Malaika.

¹. Corresponding author. Email: ali_ahmadi@uoz.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره سیزدهم، شماره ۳ (پیاپی ۲۶) پاییز ۱۴۰۰، صص: ۷۷-۶۰

واکاوی جلوه‌های کهن‌الگوی آنیموس در شعر نازک الملائکه



(پژوهشی)



طاهره میرزاده صوغانی (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران)
 علی اکبر احمدی چناری^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، ایران، نویسنده مسئول)
 علی اصغر حبیبی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، ایران)

Doi:10.22067/jallv13.i3.2106-1055

چکیده

در الگوی روانکاوی یونگ، ساحت روان هر انسان متشکل از دو عنصر نرینه و مادینه است که فقط قطب موافق آن عیان است و دیگری در درون، نهفته است. آنیموس یا نرینه درون، ساحت مردانه وجود هر زن است که مسئول خلق و خو و روحیات مردانه است و به طور ناخودآگاه بر رفتار، عملکرد، گفتار و حیات روانی زن اثر می‌گذارد. در باور یونگ اگر زن بتواند این نیروی درونی را مهار کند و با او از در سازش در آید از ویژگی‌های مثبت آن که عموماً صفات خاص مردانه هستند، برخوردار می‌شود و برعکس اگر نتواند آن را کنترل کند، خصائص منفی مردانه بر او غلبه می‌کند. نمود بیرونی این نیروی درونی در محصولات ذهنی زنان به شکل‌های مختلف مثبت و منفی بروز می‌کند. شعر زنانه یکی از تجلیگاه‌های اصلی بروز و ظهور آنیموس است. هدف جستار حاضر، کشف جلوه‌ها، دلالت‌ها و معانی پنهان آنیموس در شعر نازک الملائکه است که از او به عنوان یکی از پرچمداران انقلاب فرمی و محتوایی در شعر معاصر عربی یاد می‌شود. نبود تحلیلی روشمند درباره موجودیت مردانه در شعر نازک بر مبنای یک رویکرد روانشناختی به عنوان ضرورت این مقال تشخیص داده شد. نتایج نشان می‌دهد، شاعر طی جریان فردیت‌یابی خود، گاه با نیمه مردانه وجود خود به تفاهم و آرمش می‌رسد و گاه با او به کشمکش می‌پردازد و از این طریق حیات روانی‌اش به مخاطره می‌افتد. همچنین غلبه نومیدی بر کلیت شعر او بیانگر آن است که شاعر در جریان کشمکش با این نیروی اثرگذار، غالباً ناموفق بوده بنابراین جنبه‌های منفی آنیموس در قیاس با جنبه‌های مثبت در شعر او نمود بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگوی آنیموس، یونگ، نازک الملائکه.

۱. مقدمه

امروزه بسیاری از انگیزش‌های روانی نویسندگان و شاعران در آثار ادبی به وسیله مطالعات علم روانشناسی، تفسیر و تأویل می‌شوند. یکی از روانشناسانی که در تحلیل متون ادبی از آرای او استفاده می‌شود، کارل گوستاو یونگ، روانشناس مشهور سوئیسی است. بنابر اعتقاد یونگ در بخشی از ذهن انسان به نام ناخودآگاه جمعی، مجموعه‌ای از رفتارها و تجربیات کهن وجود دارد که به شکل موروثی از بدو تولد همراه اوست. این الگوهای رفتاری، نقش مهمی در رشد روانی فرد دارند. تحلیل تناقضات انگیزش‌های روانی نویسندگان بر مبنای این نظریه، امروزه نقد کهن‌الگویی نامیده می‌شود که در بخش مبانی نظری تحقیق، بیش‌تر به آن پرداخته خواهد شد. یکی از الگوهای کهن در اندیشه یونگ، انگاره آنیموس یا نیمه مردانه وجود زن است که در روان او نهفته است و تنظیم‌کننده رفتار روانی زنان است. این نیمه تاریک وجود زن، در رؤیاهای، تخیلات و کابوس‌های زنان در هیأت‌های متضاد بروز و ظهور می‌یابد که نمودهای آن، در اسطوره‌های ملل مختلف به شکل‌های مثبت مثل مرد آرمانی، شاهزاده، قهرمان، منجی، پریزاده و گاه همسر او دیده می‌شود و گاه به شکل‌های منفی مثل مرد متعصب، عاشق بی‌وفا، مار و افعی و... دیده می‌شود. یکی از شاعران زن معاصر عرب که شخصیت مرد به شکل‌های متناقض در سروده‌هایش ظاهر شده، نازک الملائکه، شاعر عراقی است.

در جستار حاضر، نمودهای مثبت و منفی کهن‌الگوی آنیموس که غالباً در هیأت مرد یا موجود مذکر در شعر نازک، نمایان شده با تکیه بر داده‌های روش نقد کهن‌الگویی، مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد. به این منظور ابتدا مفاهیم و مقوله‌های محوری روش نقد کهن‌الگویی تبیین می‌گردد سپس سعی می‌شود، با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی، لایه‌های جدید و عمیق معنایی موجودیت مذکر در شعر نازک، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا نقش نیروهای نشأت‌گرفته از ناخودآگاه جمعی شاعر در شکل‌گیری سروده‌هایش مشخص شود. چرایی انجام پژوهش این است که با وجود زندگی مشترک آرام و بدون دغدغه شاعر با همسرش، همواره سیمای مرد در شعر وی متناقض و متماوت بوده است؛ بدین گونه که این نقش گاهی آرمانی و دست‌نیافتنی و در پاره‌ای اوقات، شیطان‌صفت و منحط ظاهر گردیده است.

۱.۱. پرسش‌های بنیادین

۱. عامل اساسی در بروز تصویرهای دوگانه آنیموس در شعر نازک بر مبنای نقد کهن‌الگویی چیست؟
۲. کهن‌الگوی آنیموس در مسیر فرایند فردیت‌یابی شاعر چه نقشی در رشد روانی او داشته‌است؟

۲.۱. فرضیه‌ها

- ۱- تصویر دوگانه آنیموس در شعر نازک بنابر تفسیر کهن‌الگویانه، از حوزه آگاهی او خارج و تحت تاثیر ناخودآگاه جمعی بشری است.
- ۲- شاعر در فرآیند فردیت‌یابی خود هرگاه که بر این نیروی درونی سیطره می‌یابد با او به تفاهم می‌رسد و هرگاه این نیرو از کنترلش خارج می‌شود، آنیموس شرور و پلید ظاهر می‌شود.

۳.۱. پیشینه

نظر به پیشگامی نازک الملائکه در قلمرو شعر معاصر عربی، تاکنون درباره شعر او پژوهش‌های متعددی انجام شده؛ اما در حوزه نقد کهن‌الگویی شخصیت مرد در شعر وی هیچ‌گونه بررسی صورت نگرفته است؛ لذا در این بخش، پژوهش‌هایی به عنوان سابقه تحقیق معرفی می‌شوند که بیشترین قرابت را با پژوهش حاضر دارند:

اکبرزاده (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «تحلیل داستان‌های هزار و یکشب بر اساس کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس از نظر یونگ» آنیموس را میانجی بین خودآگاه و ناخودآگاه و همچنین روح خلاق و قهرمان، معرفی نموده است. نعمتی قزوینی و رخشنده نیا (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیمای زن در آثار دو شاعر معاصر عراق و ایران، نازک الملائکه و فروغ فرخزاد»، موضوعات مشترکی مانند نقد جامعه، قوانین، سنت‌های اجتماعی و جامعه مرد سالار را در آثار دو شاعر بررسی کرده‌اند. سلمانی نژاد مهرآبادی، سیف و موسی‌وند (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل چستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیموس در شعر طاهره صفارزاده» آنیموس را در شعر صفارزاده یک حس قدیمی دارای قداست و خلاقیت و الهام‌بخش لحظه‌های شاعرانه شاعر دانسته‌اند. کمالی‌نیا و توحیدی‌فر (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «صور مثالی آنیموس یونگ در رمان سووشون» جلوه‌های مثبت و منفی آنیموس را در این رمان معروف مورد بررسی قرار داده‌اند. نتیجه این پژوهش، حاکی از آن است؛ ناخودآگاه نویسنده سعی کرده تا نمودهای مثبت را در شخصیت زری به هیئت یک قدیس یا پیام‌آور بنمایاند و هرگاه موارد منفی ذهنش را پر می‌سازد، یک شخصیت دیگر را جایگزین او قرار می‌دهد. مشایخی، دهنوی و صادقی میانروی (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل کهن‌الگوی نقاب و سایه در شعر نازک الملائکه» نیروی ناخودآگاه ذهن شاعر را در اشعار نازک بررسی کرده‌اند. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که نازک برای خصلت‌های بد خود به عنوان سایه و از خصیصه‌های منفی به عنوان نقاب در اجتماع بهره گرفته است و همچنین ناخودآگاه نقاب اسطوره‌های باستانی را برای شخصیت اجتماعی خود در اشعار به کار گرفته است. غایب‌زاده (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی کهن‌الگوها (پرسونا، آنیما، آنیموس، مادر مثالی، خود و سایه) در شعر محمود درویش» رویکرد اجتماعی شعر درویش را مرتبط با وجدان عمومی بشر دانسته و کهن‌الگوها را در خلق اشعار او اثرگذار دانسته است. پولادی، همتی و قدوسی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان» به این نتیجه دست‌یافته‌اند که با توجه به زندگی و تفکرات دو شاعر، جنبه‌های منفی آنیموس در اشعار آنها بیشتر نمود یافته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۱.۲. کهن‌الگو

بنیادی‌ترین مقوله در تئوری یونگ، واژه کهن‌الگو (Archetype) است. به منظور ارائه مفهوم دقیق‌تر از این اصطلاح لازم است ابتدا به مقوله ناخودآگاه فردی اشاره شود که غالب روانشناسان به آن معتقدند و بر این باورند که خاستگاه بسیاری از رفتارهای غیرارادی انسان است و نقش مهمی در حیات روانی فرد دارد. فرض یونگ بر این است که علاوه بر

ناخودآگاه فردی - که به تعبیر فروید محل ذخیره عقده‌هاست - قلمرو وسیعتری در ذهن انسان وجود دارد، به نام ناخودآگاه بشری که موروثی است و از طریق نسل‌ها منتقل می‌شود و بر محتوای مغز انسان اثر می‌گذارد (فیدوح، ۱۹۹۲: ۷۰). یونگ، به هنگام بررسی تداعی‌ها، کابوس‌ها، هذیان‌ها و رؤیاهای بیماران مختلف، الگوهای رفتاری ثابت و مشترکی یافت که در حالت عادی یادآوردن آن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ ولی فرد به طور ناخودآگاه از آنها تأثیر می‌پذیرد. این الگوهای رفتاری مشترک در بخشی وسیعتر از ناخودآگاه فردی به نام ناخودآگاه جمعی (Collective unconscious) ذخیره شده‌اند (عبود، ۱۹۹۹: ۵۰) و «معمولا در میان ملل و اقوام گوناگون، معانی مشترک و یکسان دارند و نقش فرهنگی مشابهی را بر عهده می‌گیرند (راه‌چمنی و عرب، ۱۳۹۶: ۸۶).

بنابر اعتقاد او، انسان به طور ناخودآگاه در طول زندگی خود از این انگاره‌های کهن تأثیر می‌پذیرد و در رؤیاها و تخیلات او نمود پیدا می‌کنند. ذهن انسان طی فرآیند تخیل، آن‌ها را در هیأت بسیاری از اشیاء، پدیده‌های طبیعی و اشخاص، نمادسازی می‌کند. تعداد کهن‌الگوها به باور یونگ بسیار زیاد است؛ اما کهن‌الگوی اصلی عبارتند از: مادرمتالی، آنیما-آنیموس، سایه و نقاب که نقش بارزی در رشد فردی-روانی شخص دارند (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

۲.۲. کهن‌الگوی آنیموس

بنابر باور یونگ، خصلت‌های زنانه هر مرد، ریشه در بخشی از ساحت ناخودآگاه او دارد که او آن را نیمه زنانه وجود مرد (آنیما) می‌نامد و بر عکس، رفتارها و خصلت‌های مردانه زن، از نیمه مردانه وجود او (آنیموس) سرچشمه می‌گیرد. این فرض را می‌توان، همان نیمه گمشده در تداول عامه مردم دانست. یونگ معتقد است: «از آنجایی که صدها هزار سال زن و مرد با یکدیگر زندگی کرده‌اند، سبب آن شده که مرد تا حدی جنبه زنانه و زن تا حدی جنبه مردانه پیدا کند» (سیاسی، ۱۳۷۰: ۸۰). این اعتقاد، یعنی باور به اینکه خصایل روانی نیمه جدا شده از ما هنوز در وجود ما باقی است و در هیئت اعتقاد به وجود «همزاد» برای هر یک از افراد، در اساطیر و فرهنگ اقوام مختلف جهان تجلی پیدا کرده است (صرفی و عشقی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۹). آنیموس در اندیشه یونگ، نیمه مردانه وجود زن یا به تعبیری «حوای درون» است. بنابر باور او، همان‌گونه که عنصر مادینه مرد از مادر شکل می‌گیرد، عنصر نرینه زن هم اساسا از پدر متأثر است، این پدر است که به عنصر نرینه دختر خود اعتقادات «حقیقی» بی‌چون و چرا می‌بخشد و به آن‌ها جلوه‌ای ویژه می‌دهد (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۷). آنیما و آنیموس غالبا خود را در اشکال تجسم یافته‌ای مانند چهره‌هایی که در رؤیا یا اوهام (دختر رؤیایی یا عاشق رؤیایی) وجود دارند؛ یا احساسات غیرمنطقی مرد و اندیشه غیرمنطقی زن متجلی می‌کنند. این دو صورت مثالی، تعدیل‌کننده رفتار و عملکرد روانی فرد هستند که از حداکثر نفوذ برخوردارند (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۰۴).

۳.۲. نقد کهن‌الگویی (archetypal criticism)

این روش نقدی به اختصار عبارت است از: خوانش آثار ادبی با تکیه بر مطالعات یونگ و پیروانش در تفسیر خواب و رؤیا که بسیاری از تولیدات تخیل انسان را ناشی از الگوهای تکراری ازل می‌داند. بنابر چنین فرضی «تمامی آثار ادبی،

رونوشتی تکراری از الگوهای پیشین خود هستند که مخیله بشری آن را تکرار می‌کند به طوری که جهانی که دانته در کمدی الهی ترسیم کرده، تصویری تکراری از بهشت و دوزخ است و نوع بشر، نمودهای مختلف از آن؛ لیکن در هیأت نمادهای متفاوت را بازآفرینی می‌کند» (عبود، ۱۹۹۹: ۵۳)؛ بنابراین، چنین خوانشی از آثار ادبی، در پی کشف و نشان‌دادن ریشه مشترک تجربیات بشری است که در پنهانی‌ترین قلمرو روان بشر نهفته‌اند.

شعر نیز به عنوان یکی از محصولات تخیل، بستر ظهور کهن‌الگوهاست. برخی از ناقدان ادبی به تأسی از آرای یونگ، الگوهای مشترک و همسانی را در زیربنای خلق آثار ادبی یافته‌اند و نظریه او را برای تفسیر این آثار به کار بسته‌اند که از آن‌ها به عنوان ناقدان کهن‌الگویی یاد می‌شود. ناگفته نماند به سبب این‌که اسطوره‌ها یکی از شناخته‌شده‌ترین قالب‌های این الگوهای تکراری هستند؛ به این روش، نقد اسطوره‌ای نیز اطلاق می‌شود. «اولین کسی که این روش انتقادی را به عنوان نقد کهن‌الگویی یا نقد اسطوره‌ای نامید، نورتروپ فرای^۱ است. او معتقد است که کهن‌الگوها چیزی جز اسطوره‌ها نیستند که در آثار ادبی تجلی پیدا می‌کنند و وظیفه نقد ادبی این است که این الگوها و تغییرات و دگرگونی‌های آن‌ها و سبک‌های جدید ادبی که تحت تأثیر این الگوها به وجود آمده را کشف کند» (عبود، ۱۹۹۹: ۱۱۷). این سخن فرای به مفهوم آن است که الگوهای کهن تکراری، سنگ‌بنای آثار بزرگ ادبی هستند که به وسیله این روش انتقادی، نقش آن‌ها در خلق آثار ادبی نشان داده می‌شود.

۲. ۴. فرآیند تفرد یا فردیت‌یابی

یکی از انگاره‌های بنیادی دیگر در الگوی روانکاوی یونگ، فرآیند فردیت یا تفرد است؛ «این فرآیند به مفهوم کشف جنبه‌هایی از خود است؛ یعنی فرد باید در فرآیند پخته‌شدن، جنبه‌های مثبت و منفی خود را بشناسد تا از این طریق به تعامل برسد» (احمدی چناری، ۱۳۹۲: ۵). فردیت‌یابی، مسیر رشد و تکامل حیات روانی فرد است که باعث می‌شود به یک آرامش درونی و معرفت باطنی دست یابد. به باور یونگ، انسان در طول حیات خود یک مسیر حرکت از خودآگاه به سوی ناخودآگاه را طی می‌کند. در طول این مسیر با کهن‌الگوهای موجود در ناخودآگاه روبرو می‌شود و برای رسیدن به آرامش و خودشناسی باید با آنها به سازگاری و هماهنگی دست یابد در غیر این صورت حیات روانی او دچار مخاطرات فراوانی می‌شود. امکانات او در این مسیر سخت و طولانی، اندیشه، احساس، مکاشفه و شعور هستند (ر.ک: یونگ، ۱۳۹۲: ۳۶۷).

بر مبنای مطالعات نقد کهن‌الگویی، هرگاه رفتار مردانه‌ای از زن سر می‌زند، ریشه در نیمه مردانه وجود او دارد؛ چراکه «آنیموس برانگیزنده صفات خصوصیات و رفتارهای مردانه در زن است» (ر.ک: اسمعیلی پور، ۱۳۹۷: ۱۷۴). یکی از ضلع‌های رسیدن به فردیت برای زنان، نحوه تعامل آن‌ها با این نیمه غیرآشنا و چگونگی مهار و کنترل آن در مسیر رسیدن به فردیت و دفع حس از خودبیگانگی است.

۳. بحث و تحلیل

۳.۱. شناختنامه نازک الملائکه

نازک الملائکه (۱۹۲۳-۲۰۰۷م) در خانواده‌ای که به شعر و ادب معروف بودند، در بغداد متولد شد. او از همان ابتدای زندگی فکری‌اش، از پدرش تأثیر عمیقی پذیرفت. پس از گذراندن دوره ابتدایی و متوسطه وارد دارالمعلمین بغداد شد. در سال ۱۹۴۷ اولین مجموعه شعری‌اش با عنوان «عاشقة الليل» در بغداد منتشر شد. سپس قصیده «الکولیرا» را به عنوان اولین تجربه شعر نو سرود و نام خود را برای همیشه به عنوان یکی از پیشگامان اصلی شعر نو عربی ثبت نمود. نازک موفق شد یک دوره یک ساله نقد ادبی را در دانشگاه «پرینستون» در ایالت نیوجرسی پشت سر بگذارد (بقاعی، ۱۹۹۵: ۳۲). او سالها در کویت و مصر روزگار گذرانید و در آخرین سال‌های عمرش به بیماری پارکینسون مبتلا شد و سرانجام در سال ۲۰۰۷ چشم از جهان فروبست.

شهرت نازک در قلمرو شعر معاصر عرب بدون شک به آرای او در زمینه نوآوری در فرم و محتوای شعر برمی‌گردد که در کتاب معروف «قضایا الشعر المعاصر» به تفصیل درباره آن سخن گفته است. نازک همچون سایر پیشگامان شعر معاصر عرب، اثر عمیقی از مکتب رمانتیسم پذیرفت؛ اما در ادامه حیات شعری‌اش به واقعگرایی نیز روی آورد و به عنوان یک شاعر مدافع حقوق زنان شناخته می‌شود.

پیش از پرداختن به تحلیل سروده‌های شاعر، در این بخش مقوله‌های مهم و اساسی روش نقد کهن‌الگویی شرح داده می‌شود و سپس به کاربری این روش بر سروده‌های شاعر، پرداخته می‌شود. چنان‌که پیش از این ذکر شد، عنصر نرینه در ناخودآگاه زن همانند عنصر مادینه در مرد جنبه‌های مثبت و منفی دارد. در شعر نازک نیز هم وجوه مثبت و هم وجوه منفی کهن‌الگوی آنیموس نمایان شده است:

۳.۲. نمودهای مثبت آنیموس در شعر نازک

۳.۲.۱. قهرمان-مرد آرمانی: بارزترین تجلی این کهن‌الگو، مرد آرمانی است که در رؤیاهای و آرزوهای زنان ظهور می‌یابد «آنیموس مایل است که خود را بر روشنفکران، قهرمانان و از جمله آوازه‌خوانان، هنرمندان، ورزشکاران نامدار و غیره منعکس کند» (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۰۵). شهسوار قصه‌ها که سوار بر اسب سفید در رؤیاهای دختران به خواستگاری می‌آید، تجلی همین انگاره کهن است. «کهن‌الگوی قهرمان به دو شکل، نمود پیدا می‌کند یا قهرمانان یا اساطیری مثل: اودیپ، سیزیف و ایوب و نوع دیگر قهرمانان جنگی هستند که کارهای آنان مظهر کارهای خارق‌العاده شده است، مثل: سیف بن ذی یزن، عتره، هانیبال و...» (زکی، ۱۹۷۹: ۴۶-۵۲).

کهن‌الگوی قهرمان در افسانه‌ها نمودهای متفاوتی دارد:

«الف - جستجو: قهرمان (منجی، رهایی بخش) سفری طولانی در پیش می‌گیرد که در آن باید به کارهای ناممکن دست بزند، با هیولاها بجنگد، معماهای بی‌پاسخ را حل کند، بر موانعی غلبه ناپذیر غلبه کند تا مملکت را نجات دهد و احتمالاً با شاهزاده خانم ازدواج کند.

ب - پاگشایی: قهرمان در گذار از جهل و خامی به بلوغ اجتماعی و معنوی برای نیل به پختگی و تبدیل شدن به عنصر تمام عیاری از گروه اجتماعی‌اش، آزمون‌های بسیار دشواری را از سر می‌گذراند.

ج - بلاگردان: قهرمان که سعادت قبیله یا ملت به او وابسته است، باید بمیرد تا کفاره گناهان مردم را بدهد و حاصلخیزی را به زمین برگرداند» (گرین و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

تجلی قهرمان کهن‌الگویی در شعر نازک از نوع اول است که در افسانه‌ها همیشه، پریزاد یا شاهدخت را از بند یا سیاهچال دیو نجات می‌دهد. نازک الملائکه در قصیده «الزائر الذي لم یجیء» در زوایای درون خویش در جستجوی این قهرمان یا همان مرد آرمانی است که غیرقابل دسترسی به نظر می‌رسد:

«وما كنت أعلم أنك إن غبت خلف السنين / تخلف ظلك في كل لفظ وفي كل معنى / وفي كل زاوية من رواتي وفي كل مَحْنِي / وما كنت أعلم أنك أقوى من الحاضرين» (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۳۲۸).

(ترجمه) «نمی‌دانستم که تو در پس سال‌ها پنهان شده‌ای / سایه‌ات در هر لفظ و معنایی پنهان مانده است / و در هر پیچ و خمی از رؤیاهایم، نمی‌دانستم که تو نیرومندتر از همه این حاضران هستی»

شاعر با صبر، شکیبایی و امیدواری بر روی تخت راحتش نشسته است تا سرانجام آن مرد آرمانی بیاید؛ مردی که نازک در انتظار اوست نیمه درونی گم‌شده شاعر است که زندگی‌اش با او کمال می‌یابد و معنی پیدا می‌کند. این «معشوق ناشناس و مجهول، نمودی از آنیموس است که معادل بیرونی برای آن وجود ندارد» (علی‌رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۷). خود شاعر به غیرممکن بودنش اطمینان دارد اما پیوسته، منتظر اوست:

«و لو كنت جئت... وكنا جلسنا مع الآخريين / و دار الحديث دوائر و انشعب الأصدقاء... أدركت أتي أحبك حُلماً / و مادمت قد جئت لحما و عظما / سأحلم بالزائر المستحيل الذي لم یجیء» (همانجا، ۳۲۸).

(ترجمه) «کاش تو می‌آمدی، با دیگران می‌نشستیم / و سخنان سلسه‌وار ادامه می‌یافت و دوستان گروه گروه، دسته دسته می‌شدند دانستم که تو را در رؤیاهایم دوست خواهم داشت / و همواره تو با گوشت و استخوانت پیش من می‌آمدی / در رؤیای مسافر محالی خواهم بود که هنوز نیامده است»

ابیات فوق، نشان‌دهنده تلاش شاعر برای کنار آمدن با آنیموس درون است تا در حیات روانی خود به آرامش برسد و با او از در صلح درآید اما چنین امری بسیار سخت و غیرممکن به نظر می‌رسد.

۳.۲.۲. یار و یاور: بنابر باور یونگ، زن در طول حیات خود گاهی از نیمه مردانه وجود خود به طور نا خودآگاه استمداد می‌طلبد؛ «آنیموس به مانند آنیما قادر است برای زن جنبه الهام بخشی و کمک دهنده داشته باشد» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۱). همانطور که در افسانه‌های ملل در جریان سفر قهرمان به دنبال جاودانگی و خوشبختی - که در صور نمادینی مانند

جستجوی آب حیات، جام زرین، پشم زرین و گیاه شفا بخش و... نمود یافته - آنیما در هیأت پریدخت یا دوشیزه‌ای نمایان می‌شود که در چنگال دیو اسیر است و آنیموس که کامل‌کننده اوست در هیأت یار و یاور ظاهر می‌شود و به او کمک می‌کند تا نجات یابد. صورت دیگر این کهن‌الگوی نجات‌بخش، «پیر خردمند» باشد که «نماینده علم، بینش، خرد، ذکاوت، و اشراق بوده و از خصایص اخلاقی‌ای چون، اراده مستحکم و آمادگی برای کمک به دیگران برخوردار است.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). او به آنیما کمک می‌کند تا در حیات روانی خود به تکامل برسد و فردیتش شکل بگیرد. این تمثیل، می‌تواند نمادی از کامل‌شدن زن و مرد در کنار یکدیگر در مسیر زندگی آن‌ها باشد. یکی از بسترهای تجلی کهن‌الگوی آنیموس در شعر نازک، چکامه بلند «أغنية الإنسان» است؛ در این سروده بلند، شاعر در جستجوی خوشبختی و جاودانگی همچون عارفان و سالکان به یک سفر کشف و شهودی و معنوی می‌رود:

کم بَحَثْنَا عَنِ السَّعَادَةِ لَكِنْ
أَبْدَأْنَا سَأْلَ اللَّيَالِي عَنْهَا
مَا عَثَرْنَا بِكُوخِهَا الْمَسْحُورِ
وَهِيَ سُرُّ الدُّنْيَا وَلُغْزُ الدُّهُورِ

(الملائکه، ۱۹۹۷ (ج ۱): ۳۹۷)

(ترجمه) «چه بسیار در جستجوی سعادت گشتیم، اما کلبه سحرآمیزش را نیافتیم/ تا ابد از روزگار درباره او خواهیم پرسید، سعادت راز دنیا و معمای روزگاران است.»

شاعر برای رسیدن به سعادت از منزلگاهی به منزلگاه دیگر می‌رود و باد به عنوان راهنما، وی را یاری می‌رساند و او را به کوه‌ها، کلیساهای، روستاها، دنیای خوشگذران‌ها و مکان‌های مختلف رهنمون می‌شود؛ ولی شاعر خوشبختی را نمی‌یابد. این چکامه، ترکیب‌بندگونه‌ای است که ابتدا از زبان خود شاعر بیان می‌شود، سپس در پایان هر منزلگاه، باد در قالب چند بیت کوتاه‌تر، همچون یک پیر طریقت شاعر را به منزلگاهی دیگر هدایت می‌کند تا دنیاها را متفاوت را تجربه کند و نقص و کاستی‌های دنیای اقشار مختلف مردمان را ببیند:

سُرْتُ وَحْدِي بَيْنَ الْقُصُورِ طَوِيلًا
فَإِذَا بِهَجَّةِ الْقُصُورِ سَتَاؤُ
أَسْأَلُ الْعَابِرِينَ أَيْنَ السَّعِيدُ؟
يَخْتَفِي خَلْفَهُ الظَّلَامُ الْمَدِيدُ

(همان، ۴۰۷)

(ترجمه) «مدت زمانی طولانی به تنهایی بین قصرها در حرکت بودم از عابران می‌پرسیدم (انسان) خوشبخت کجاست؟/ (به ناگاه دریافتیم) که سرور و شادی کاخ‌ها، پرده‌ای است که تاریکی بی‌حد و مرزی پشت آن است.»

سپس به دنیای زاهدان و راهبان رهنمون می‌شود؛ شاید گنجینه گمشده سعادت را آنجا بیابد:

مَرَحِبًا يَا رَهْبَانُ هَلْ فِي جِمَاكُم
مَنْ حَدِيثٌ عَنِ كُنْزِنَا الْمَفْقُودِ؟

(همان: ۴۱۵)

(ترجمه) «آفرین بر شما ای راهبان آیا در پیرامون شما سخنی از گنج گمشده ما هست؟»

سرانجام پس از جستجوی طولانی، باد او را به جهان شاعران هدایت می‌کند:

حَدَقِي هَا هُنَا يَا فِتَاةَ الْقَصِيدِ
إِنَّ فِي كَوْنِهِمْ رَجْعٌ لِحَنِ سَعِيدِ؟ (همان: ۴۴۶)

(ترجمه) «نگاه کن ای دختر جوان آنجا(عالم) شعر است/ در عالم هستی آنها، پژواک آهنگی خوش طنین انداز است.»
سرانجام در دنیای شاعران نیز گمشده‌اش را نمی‌یابد و رؤیای آنان در یافتن خوشبختی را بر باد رفته می‌بیند و سیر و سلوکش به پایان می‌رسد:

وَدَوَى حُلْمُهُ الْإِلَهِيُّ وَاثْنَا لَتَ عَلَي رُوحِهِ الْكَأَبَةُ سُحُبًا؟
(همان: ۴۵۵)

(ترجمه) «رؤیای الهی‌اش نابود شد و پرده‌ای از جنس غم و اندوه بر روحش کشیده شد»
از منظر نقد کهن‌الگویی، باد در این تصویر می‌تواند تجسمی از پیر خردمند باشد شاعر در مسیر سیر سلوک خود از این منبع خرد و تدبیر، کمک و راهنمایی می‌گیرد تا از جاده خوشبختی منحرف نشود. این تدبیر و مکاشفه‌گری را می‌توان، ناشی از ندای درونی آنیموس شاعر دانست که نهیب شناخت و معرفت بر شاعر می‌زند. یونگ در همین ارتباط می‌گوید: «زن اگر طبیعت عنصر نرینه‌اش را دریابد و به نفوذی که بر وی دارد آگاهی یابد و به جای مقهور شدن، با واقعیت برخورد کند در این صورت عنصر نرینه می‌تواند همراه درونی گرانقدر شود و او را به صفات مردانه خلاق، شجاعت و خرد روحی آراسته کند» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۹۲). شاعر به حکم طبیعت زنانه و احساس لطیفش ممکن است در لحظه سرنوشت‌ساز تصمیمی از سر عاطفه و احساس بگیرد؛ اما در اینجا آنیموس، راهنما و راهبر می‌شود و چنانکه خود شاعر اعتراف می‌کند، راه صواب را به وی نشان می‌دهد و نادرستی احساسش را به گونه‌ای جدلی و مبتنی بر پرسش، پاسخ، تأمل و تعمق به او گوشزد می‌کند. خویشکاری آنیموس در این صورت، بخشیدن نیروی «توانایی هدف‌گذاری و رسیدن به هدف» (علی‌رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۶) به زن است. راز هستی که شاعر در این سیر و سلوک به آن می‌رسد و هدف غائی اوست این است که این جهان، سرای سعادت و خوشبختی نیست همچنان که در اسطوره سفر قهرمان، پشم زرین و بهشت گمشده و جام زرین دست‌نیافتنی هستند.

۳. ۲. ۳. آسمان: طبق عقیده گذشتگان و تفکرات اسطوره‌ای، آسمان نماد مذکر، پدر، مردانگی و آنیموس است و زمین نشانه زن، باروری، پنهانی مادر و آنیما است (بولن، ۱۳۸۴: ۳۴). نازک، آنیموس را آسمان وجود خود می‌پندارد که نیروی محرکه زندگی و منبع الهام او در زندگی است و به هنگام سختی‌ها و فشار زندگی، سعی در رسیدن به آن دارد. جدا افتادگی شاعر از آسمان وجودش، تجلی نمادین فاصله وی با آنیموس درون است که شاعر تلاش می‌کند با اتحاد و درآمیختن با او، نابسامانی روحی خود را برطرف سازد و با آنیموس درون، آمیزش یابد. پیوند زمین و آسمان، تصویری از این وحدت و سازش با این نیمه مردانه وجود شاعر است که در قصیده «الخطوة الأخيرة» پدیدار گشته است:

«سوف أحياء، يا سمائي، فوق أرضي/ سوف أطوي النور في قلبي العميق/ كنت يوماً خافقاً، بين الغيوم/ أسكب الأحلام في عمق حياتي/ تصعدُ الآمالُ بي فوق النجوم» (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۲۵۷).

(ترجمه) «زندگی خواهم کرد، ای آسمان من، روی زمینم/ نور را در قلب عمیقم وارد خواهم ساخت/ من روزگاری بین ابرها در طپش بودم/ رؤیایا را در عمق جانم جاری می‌ساختم/ آرزوهایم مرا بالاتر از ستارگان می‌برد»

واژگان و تعبیری که شاعر با استمداد از آن‌ها تصویر خود را می‌سازد اغلب در این تصویر مفهوم امیدواری و زایش انگیزه‌های جدید برای زندگی را تداعی می‌کند از جمله نور، ابر، عمق و صعود به سوی بالا که در باورهای اساطیری همیشه مفهوم عبور از وضعیت بدتر به بهتر را القا می‌کنند.

۳. ۲. ۴. آنیموس و جمعی بودن: «عنصر نرینه بیشتر بیانگر عناصر جمعی است تا شخصی. به دلیل همین ویژگی جمعی بودن است که زنان (هنگامی که عنصر نرینه بجای آن‌ها سخن می‌گوید) معمولاً از کلمات «ما»، «آن‌ها» یا «همه» استفاده می‌کنند و در گفتارشان واژه‌هایی مانند «همیشه»، «لازم است» و «ما باید» به چشم می‌خورد» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۹۲). در بسیاری از اشعار نازک نیز وجه جمعی بودن کهن‌الگوی آنیموس، بازتاب یافته است، از جمله در قصیده «إلی العام الجدید»؛ نازک خود را در جمع انسان‌های غفلت‌زده‌ای می‌بیند که مشغول‌شدن به مادیات و رفاه دنیا آن‌ها را از فکر کردن به حقیقت زندگی باز داشته است. چنانکه یونگ در قالب جملات ذکر شده اشاره کرده است، صبغه‌ای از تدبر مردانه در این شعر به چشم می‌خورد و شاعر، نگاه فیلسوفانه‌ای به حقایق جهان دارد و از احساسات لطیف زنانه که بیشتر متکی بر فردیت و دغدغه‌های ذاتی است، فاصله می‌گیرد:

«یا عام لا تقرب مساکننا فنحن هنا طیوف/ من عالم الأشباح، ینکزنا البسر/ ویفر منّا اللیل و الماضی ویجهلنا القدر/ ونعیش أشباحاً تطوف/ نحن الذین نسیر لا ذکری لنا... نحن العراة من الشعور، ذوو الشفاه الباهته (الملائکه، ۱۹۹۷: ج ۲، ۲۴۹).

(ترجمه) «ای سال نو به منزلگاه‌های ما نزدیک نشو، ما در اینجا به سان سایه‌هایی هستیم از جهان شبح‌ها، انسان‌ها ما را انکار می‌کنند، شب‌ها و روزها از ما می‌گریزند و سرنوشت ما را نمی‌شناسند، به سان شبح‌های سرگردان زندگی می‌کنیم، ما به راهمان ادامه می‌دهیم، بدون یاد و خاطره‌ای، ما خالی از احساسیم، با لب‌هایی خاموش».

قصیده «أنشودة الرهبان»، «الخیبة» و «خمسُ أغانٍ للآلم» نیز می‌تواند مثال‌های بارزی از این نمود آنیموس باشد که بخش اعظمی از دیوان شاعر را به خود اختصاص داده است.

۳. ۳. نمودهای منفی آنیموس در شعر نازک

بنابر اعتقاد یونگ اگر نوع بشر نتواند با کهن‌الگوهای درون خود کنار بیاید، در این صورت آن‌ها سرکش، غیرقابل مهار، لجوج و کینه‌توز ظاهر خواهند شد و حیات روانی فرد را به مخاطره می‌افکنند. بسیاری از ناملایمات روحی انسان و ناسازگاری‌های او ریشه در همین امر دارد. عنصر نرینه نیز چنین وجهی دارد؛ اگر زن برای کنار آمدن با او تلاش نکند، غیرقابل مهار و خطرآفرین می‌شود. این عنصر حتی در زنان هم که طبعی لطیف دارند ممکن است به گونه‌ای خشن و بی‌رحم ظهور کند (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۵).

۳. ۳. ۱. خطاکار ازلی: یکی از نمودهای بارز آنیموس در رؤیاهای زنان، مرد ازلی اساطیری است. باستانی‌ترین نمونه این نمود، حضرت آدم(ع) در داستان آفرینش است. زوج اولیه در افسانه‌های اکثر ملل از یک کالبد دو جنسیتی تکثر یافته‌اند. به عنوان مثال ماجرای خلقت حضرت حواء از پهلو حضرت آدم یا «سیکوم» در افسانه‌های آفریقایی که برای خویش از

شاخه‌های درختان زنی به نام «مبونوی» می‌سازد (السواح، ۱۹۸۸: ۱۰۸)، همچنین خلقت زوج اولیه در افسانه‌های جزیره «تاهیتی» در اقیانوس آرام از گل سرخ (عبود، ۱۹۹۹: ۸۵)، نیز نمونه‌های متکثر از کهن‌الگوی انسان نخستین هستند که از نظرگاه نقد کهن‌الگویی بر ماهیت دو جنسی مرد و زن دلالت می‌کنند. در ماجرای هبوط انسان به زمین، برخی رانده‌شدن آدم ابوالبشر از زمین را گناه نخستین و برخی خطای نخستین می‌نامند. زندگی انسان روی زمین در نگاه نازک، رنجی مداوم است که عقاب عمل آدم (ع) است. او در ابیات زیر، این جنبه منفی از نیمه مردانه وجود خود را نمایان ساخته است. از این منظر، آنیموس برای زن گمراه‌کننده و فریبنده است:

«حَسْبُهَا أَنَا دَفَعْنَا إِلَيْهِمْ / ثَمَنَ الْعَيْشِ حَيْرَةً وَ دَمَوْعاً / أَيُّ ذَنْبٍ جَنَاهُ أَدَمَ حَتَّى / تَتَلَقَى الْعُقَابَ نَحْنُ جَمِيعاً» (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۱، ۳۸).
(ترجمه) «او را همین کافی است که ما بهای زندگی را با اشک و آه برای آنان پرداختیم. چه گناهی از آدم سر زد که ما همگی به خاطر آن کیفر داده شدیم»

۳. ۲. عفریت مرگ: یکی از نمودهایی که آنیموس در رؤیایها و کابوس‌های زنان دارد، نمود مرگ است. «مرگ‌اندیشی همواره خیال انسان را احاطه کرده و افکارش را تحت تاثیر قرار داده است. مرگ و رستاخیز اندیشه محوری بشر هستند و این اندیشه متمرکز در انسان معاصر به طور ناخودآگاه در رؤیایها و در بازگشت به اساطیر اولیه ظاهر می‌شود» (أبوغالی، ۲۰۰۶: ۶۶). «عنصر نرینه هم درست به مانند مادینه می‌تواند عفریت مرگ باشد؛ مثلاً در یکی از افسانه‌های پری‌زادگان، زنی تنها، پذیرای مردی خوش سیما یا همان قهرمان می‌شود، هرچند خواب دیده بود که مرد، پادشاه مردگان است. او پس از چندی مرد را ناگزیر می‌کند که شخصیت واقعی خود را آشکار کند. مرد ابتدا خودداری می‌کند و می‌گوید: اگر چنان کند زن خواهد مرد. اما وقتی زن پافشاری می‌کند، مرد می‌گوید که خود مرگ است و زن همان دم از ترس می‌میرد. از نقطه نظر اسطوره‌ای، بیگانه خوش سیما به احتمال زیاد تجسم نمایه شرک‌آمیز پدر، یا خدایان است که به صورت پادشاه مرگ (که یادآور ربوده شدن پرسه‌فون بدست هادس است) نمود پیدا کرده است. اما از نظر روانی، نمایانگر عنصر نرینه‌ای است که زن را از تمام مناسبات انسانی و به ویژه ارتباط با مردان باز می‌دارد.» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۷). خویشکاری آنیموس وقتی به صورت عفریت مرگ ظاهر می‌شود، کشتن نیروی خلاقیت و خشکاندن شور زندگی در وجود زن است (اسمعلی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۸۲).

نازک در سروده «عندما قتلْتُ حَمِي» با عفریت مرگ پنجه در پنجه می‌اندازد و گمان می‌کند که بر این هیولا پیروز شده و او را در پرتگاه نیستی قرار داده اما در انتها چنین احساس می‌کند که خود و شوق به زندگی را کشته است:

«أَبْغَضْتُ اسْمَكَ الْمَلْعُونَ وَالْأَصْدَاءُ وَ ظَلَا / كَرِهْتُ اللَّوْنَ وَالنَّغْمَةَ وَالْإِقَاعَ وَ الشُّكْلَا / ... وَ تَمَّ النَّصْرُ لِي وَ هَوَيْتَ تَمَثَلَا إِلَى الْهُوَّةِ / ... وَ كُنْتُ قَتَلْتُكَ السَّاعَةَ فِي لَيْلِي وَ فِي كَأْسِي / وَ كُنْتُ أَشْبَعُ الْمَقْتُولَ فِي بَطْنِ إِلَى الرَّمْسِ / فَأَدْرَكْتُ وَلَوْنُ الْيَأْسِ فِي وَجْهِ / بَأَنِي قَطُّ لَمْ أَقْتُلْ سَوَى نَفْسِي» (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۳۳۷).

(ترجمه) «به خشم آدمم از اسم نفرین شده‌ات، پژواک صدایت و سایه‌ات / از رنگ، آواز، موسیقی و هیبت تو متنفر شدم /

پیروزی از آن من شد و پیکر تو در پرتگاه سقوط کرد/ و در همان لحظه، در شب و جام شرابم تو را کشتم / و با درنگ، مقتول را تا گور تشییع کردم/ در حالی که رنگ نومیدی بر چهره‌ام بود دریافتم /، که من هرگز کسی را جز خودم نکشتم.»

آنیموس در این تصویر در هیأت عفریت کینه‌توزی ظاهر می‌شود که شاعر خود را در نبردی سخت و کشنده با او تصور می‌کند. چنین احساسی از مبارزه با هیولای درون، از منظر نقد کهن-الگویی می‌تواند به مفهوم تلاش بی‌وقفه شاعر در قلمرو زندگی شخصی برای رهایی از ندهای درونی نیمه وجودی مردانه‌اش باشد. تمثیل مبارزه با او، از این دریچه، به مفهوم کنار نیامدن با ساحت مردانه وجود است که یونگ از سرسختی و کینه‌توزی آن سخن گفته است و از این حیث می‌تواند برای زن مخاطره‌آمیز باشد که در طول زندگی، امیدش به ادامه حیات را مختل می‌کند؛ چه اینکه زن با اتکای بر طبع لطیفش می‌خواهد زندگی آرامی داشته باشد؛ اما گاهی به شکل ناخودآگاه، تصویری خشن و پرخاشگر از خود نشان می‌دهد که جامعه از او انتظار ندارد؛ بنابراین سعی می‌کند این میل به خشونت را در وجود خود خاموش کند. قتل هیولا در این تصویر و یکی دانستن آن با کشتن خویش را می‌توان چنین تفسیر نمود که منظور شاعر از خودکشی، سرکوب همان ندای درونی است و سرکوب خود در نگاه او نوعی مرگ خاموش جلوه می‌کند که همواره با شاعر همراه است؛ اما دیگران او را درک نمی‌کنند؛ زیرا در جهان واقعیت، در ظاهر زندگی آرامی دارد.

۳.۳.۳. **مرد متعصب:** یکی دیگر از جلوه‌های منفی آنیموس که تعادل روانی زن را به هم می‌ریزد، مرد متعصب است. نمونه چنین نرینه منفی‌ای را می‌توان در داستان «ریش آبی» مشاهده کرد که همسران خود را پنهانی می‌کشد. عنصر نرینه با این چهره، تجسم تمامی بازتاب‌های نیمه ناخودآگاه سرد و ویرانگر است که بر وجود زن چیره می‌شود، به ویژه هنگامی که نتواند از بند احساسات خود بگریزد (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۷). نمونه دیگری از این الگوی مرد متعصب را می‌توان در داستان «هزار و یک شب» و ماجرای پادشاه و شهرزاد مشاهده کرد. پادشاه به دلیل تعصب و حس خیانت همسرش را می‌کشد و همگی دختران را به ازدواج با خود و می‌دارد سپس به قتل می‌رساند تا نوبت به شهرزاد می‌رسد (ر.ک. طسوجی، ۱۳۹۰: ۴).

نازک، تعصب و کینه‌جویی نرینه درونش را در قصیده «غسلا للعار» منعکس ساخته که بر برادر فرافکنی شده است؛ این شعر سرنوشت دختری را روایت می‌کند که قربانی آداب و رسوم خشک و متعصبانه جامعه خویش شده و مورد سوء ظن مردان خانواده؛ یعنی پدر و برادر واقع گشته که به سبب ترس از ننگ و بدنامی او را می‌کشند:

«أما! وحشرجة ودموعٌ وسواذٌ وانجسَ الدمُ واختلجَ الجسمُ المطعونُ/ والشعرُ المتموجُ عَشَّشَ فيه الطينُ/ أماه! ولم يسمَعها إلا الجلاذ.../ ويعود الجلاذُ الوحشيُّ ويلقى الناس.../ تَرْفُبْنَا فِي قَبْضَةِ الدِّنَا وَأَخِينَا/ وَغَدَاً مَنْ يَدْرِي أَيُّ قَفَاذٍ سَتَوَارِينَا غَسْلًا لِلْعَاذِ؟» (الملائکه، ۱۹۹۷: ج ۲، ۳۵۱)

(ترجمه) «آه مادر! ناله جان‌سوز، اشک و تاریکی/ خون جاری شد و پیکر زخم‌خورده در هم پیچید/ و گل و خاک بر موی پریچ و تاب نشست/ مادر! جز جلاذ کسی صدا را نشنید/ جلاذ وحشی برمی‌گردد و مردم مرا در چنگ برادر و پدرم نظاره می‌کنند.../ و کسی نمی‌داند فردا کدامین بیابان برای شستن ننگ ما را در خود پنهان خواهد کرد»

آنیموسِ رام‌نشده در این قصیده به شکل یک جلاد بر شاعر الهام شده است و روایت مرگ دختر به صیغه متکلم، نشان از همذات‌پنداری شاعر با دخترانی دارد که در جامعه واقعی چنین سرنوشتی دارند. از مرد تبهکار و جانی در نقد کهن - الگوی تحت عنوان غارتگر ذاتی روح یاد شده است (اسمعی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۷۶). خویشکاری آنیموس در این تصویر، جنایت و تبهکاری اوست که سبب برهم ریختن تعادل روحی نازک شده و در فرآیند رسیدن او به فرآیند فردیت اختلال ایجاد کرده است. این تصویر نشان از آن دارد که نازک نتوانسته بر فشار درونی خود تسلط یابد زیرا در این صورت، «حق تعیین سرنوشت» (علی‌رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۶) را که جزو خویشکاری‌های مثبت آنیموس است از دست می‌دهد و آنیموس نمودی شرارت‌آمیز می‌یابد.

۳. ۴. موجود پوچگرا: افکار ناخودآگاه عنصر نرینه گاهی چنان حالت انفعالی به خود می‌گیرد که ممکن است به فلج شدن احساسات یا احساس نامنی شدید و احساس پوچی منجر گردد. در این گونه موارد، عنصر نرینه از ژرف‌ترین بخش‌های درونی زن نجواکنان می‌گوید: «تو بیچاره‌ای. چرا این همه دوندگی می‌کنی؟ فایده این همه زحمت چیست؟ زندگی هرگز بهتر از این نخواهد شد» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۸). بر مبنای روانشناسی تحلیلی یونگی، می‌توان چنین گفت که زن گاهی دچار چنین احساسی می‌شود و تمامی زندگی به شکلی ناخودآگاهانه در او بی‌معنا می‌شود. برخی از رفتارهای زن و مرد در زندگی به اراده خودشان نیست؛ بلکه یک عامل روانی؛ یعنی همان ناخودآگاه جمعی منشأ این رفتار است.

گاهی آنیموس درون نازک به او حس پوچی و نومیدی را الهام می‌کند. در قصیده «نهایة السلم» آنیموس چنان او را به پوچی کشانده که حتی نمی‌داند در کجاست و سرانجام همه تلاش او چه خواهد شد. سرانجامی که هر چه باشد، نمی‌تواند پایانی خوش برای شاعر داشته باشد:

مَرَّتْ أَيَّامٌ / أَيَّامٌ تُثَمِّلُهَا أَشْوَاقِي أَيْنَ أَنَا؟ / مَازَلْتُ أَحَدٌ فِي السَّلْمِ / وَالسَّلْمُ يَبْدَأُ لَكِنْ أَيْنَ نَهَائِهِ؟ / يَبْدَأُ فِي قَلْبِي حَيْثُ الْيَتَةُ وَظَلَمَتُهُ / يَبْدَأُ. أَيْنَ الْبَابُ الْمَبْهُمُ؟ / بَابُ السَّلْمِ؟ (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۱۱۰)

(ترجمه) «روزها گذشتند / روزهایی که شوق و خنده من آن را سنگین می‌کرد. من کجا هستم؟ / پیوسته به نردبان خیره می‌شوم / نردبان پیداست اما پایانش کجاست؟ / از قلبم آغاز می‌شود، آنجا که بیابان تاریکی‌اش / شروع می‌شود، دروازه نامعلوم کجاست؟ ابتدای نردبان؟»

نردبان که در شعر عرفانی غالباً نمادی از صعود به عالم بالاست (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۴)، در این تصویر نمادین می‌تواند به عنوان وسیله‌ای تفسیر شود که آنیموس را به آنیما پیوند دهد که شکل دیگر آن را در وحدت آسمان و زمین می‌توان مشاهده نمود؛ اما نازک، انتهای نردبان را تیره و تاریک می‌بیند؛ این تصویر، تمثیلی از گمشدگی شاعر در زندگی و ناتوانی او از پیوند با آنیموس را نشان می‌دهد. در ادامه، شاعر با فردی مذکر (آنیموس) در درونش صحبت می‌کند که در فراسوی آرزوهایش به صورت مجهول مانده است؛ هیئتی مجهول که زندگی پوچ و بی‌معنی برای شاعر رقم زده است:

«مَرَّتْ أَيَّامٌ / لَمْ نَلْقَ، أَنْتَ هُنَاكَ وَرَاءَ مَدَى الْإِحْلَامِ / فِي أَفْقٍ حَفَّ بِهَ الْمَجْهُولِ... / فَوْقَ الْأَحْزَانِ / لَا شَيْءَ سِوَى زُجْعِ نَعْسَانٍ / يَهْمِسُ فِي سَمْعِي لَيْسَ يَعُوذُ / لَا لَيْسَ يَعُوذُ» (همان: ۱۱۰).

(ترجمه) «روزها سپری شدند، دیدار نکردیم / تو آنجایی، پشت گستره رؤیایها، / در افقی که بی‌نهایت آن را احاطه کرده... / روی غم‌ها/ هیچ چیز نیست جز پژواک چرت‌آلود که در گوشم پیچ پیچ می‌کند/ که او بر نمی‌گردد، نه بر نمی‌گردد.»

۳. ۳. ۵. مار و افعی: یکی از جلوه‌های منفی آنیموس مار، افعی یا اژدهاست. مار الگوی تجدید حیات و نماد خویشتن است؛ از نظر یونگ خویشتن (سلف) موضوعی است تمام روان که شامل آگاه و ناآگاه می‌شود. سلف یا خویشتن، مرکز روان و مانند خداست. مار مردانگی است و حیوان مورد علاقه زن نیز معرفی شده است. مار رمز مطلوب خودآگاهی است (یونگ، ۱۳۷۰: ۶۳).

در باور یونگ اگر انسان، حیوان درون خود را تشخیص ندهد و با زندگی‌اش در نیامیزد، ممکن است خطرناک شود. انسان تنها آفریده‌ای است که توانایی چیره شدن بر غرایز خود را دارد؛ اما در عین حال می‌تواند آن‌ها را سرکوب، دگرگون و جریحه‌دار کند و می‌دانیم که مار هیچ‌گاه خطرناک‌تر از وقتی که زخمی می‌شود، نیست؛ بنابراین غرایز سرکوب شده می‌توانند بر انسان چیره شوند و وی را به تباهی بکشانند. با این وجود انسان بدوی باید حیوان درون خود را رام سازد تا برایش همراهی مفید شود و انسان متمدن باید درون خود را التیام بخشد و با وی دوست شود (یونگ، ۱۳۹۲: ۳۶۳-۳۶۴).

آنیموس در شعر نازک الملائکه، در هیئت یک افعی لجوج و کینه‌توز ظاهر شده که پا به پای نازک در همه مسیرهای زندگی‌اش نمایان می‌شود. دشمنی شاعر با مار و فرار از او، منجر به تعقیب و گریز می‌شود و مار بالأخره زهر خود را می‌ریزد و شاعر را دچار ملالت می‌سازد؛ بنابراین، احساس پوچی و جباریت سرنوشت بار دیگر به سراغش می‌آید:

«این امشی؟ مللتُ الیدروب/ وسئمتُ المروج/ والعدو الخفی اللجوج/ لم یزل یقننی خطواتی، فأین الهروب؟/ الممرات والطرق الذاهبات/ بالأغانی الی کل أفق غریب/ ... صامدٌ کصمود النجوم.../ ذلك الأفعوانُ الفظیع...» (الملائکه، ۱۹۹۷: ج ۲، ۷۷).

(ترجمه) «به کجا روم؟ از راه‌ها بیزار شدم/ از چمنزاران به ستوه آمدم/ و دشمن پنهان و کینه‌توز/ هنوز در تعقیب من است. گریزگاه کجاست؟ چونان ستاره‌ها، همچنان استوار و پایدار است.../ آن افعی هراس‌آور...»

تمثیل فرار شاعر از مواجهه با مار، می‌تواند به عنوان ترس شاعر از رویارویی با آنیموس تفسیر شود که گاه سرکش و نافرمان است و شاعر به جای این‌که به او نزدیک شده تا مهارش کند از آن می‌گریزد.

۳. ۳. ۶. عاشق بی‌وفا: یکی از نمودهای آنیموس چنان‌که ذکر شد، قهرمان یا عاشقی است که در پی آنیما و نجات او از بند جادوگر یا سیاهچال به سفرهای سخت می‌رود؛ مثل سفر آدونیس به زیر زمین در جستجوی عشتار یا آفرودیت؛ اما گاهی این عاشق جنبه‌ای منفی، انحرافی و ویرانگر پیدا می‌کند. او در هیأت یک شخص بی‌وفا در ناخودآگاه شاعر نمایان می‌شود. «جنس مؤنث، آنیموس ناخودآگاهش را در مردانی که احساسات او را به نحوی برمی‌انگیزند، عینیت می‌بخشد. اگر او در مورد مردی، کشش پرشوری را تجربه کند، آن مرد دارای همان خصایصی است که در تصویر آنیموس زن یافت می‌شود؛ برعکس، اگر احساس بی‌زاری و نفرت به او دست دهد، آن مرد کسی خواهد بود که نهادها و طبیعتی دارد که با تصویر نرینه درون او مغایر است» (پورالخاص و عشقی، ۱۳۹۳: ۸). در بیشتر اشعار نازک، مضمون بی‌وفایی و عشق بی‌سرانجام نیز دیده می‌شود، از جمله در قصیده «ذات مساء» از درد و رنج عشقی نافرمان سخن می‌گوید که امید به زندگی را در او خاموش

کرده است. با توجه به این که سخنی از ماجراهای عشقی نافرجام در منابع، مصاحبه‌ها و شرح‌حال‌های نازک دیده نشده، می‌توان چنین استدلال نمود که شاعر گاهی در مقابل فشارهای ناخودآگاه و نرینه درون، تاب مقاومت را ندارد و همواره او را مانند عاشق بی‌وفایی می‌پندارد که هرگز نمی‌تواند با او از در صلح و آشتی درآید:

أَيُّهَا الْغَادِرُ، لَا تَنْظُرْ إِلَيَّ / قَدْ سَمَّتُ الْأَمَلَ الْمَرَّ الْكَثِيبَا / يَا دُمُوعِي، أَيُّ مَعْنَى لِلْقَاءِ / إِنَّ دَوَى الْحَبِّ وَأَبْلَاهُ الْبَعَادُ / وَالْتَقَيْنَا، لَا فَوَادُ يُتَغْنِي / لَا ابْتِسَامَ
رَسْمَتِهِ السَّفْتَانِ / وَالْتَقَيْنَا فِي الدُّجَى، كَالْغُرْبَاءِ / تَحْتَ جُنْحِ الصَّمْتِ يَطْوِينَا الْوُجُومُ / كُلُّ شَيْءٍ تَحْتَ السَّمَاءِ / وَأَنَا وَحْدِي تَذْوِينِي الْهُمُومُ
(الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۱، ۷۷)

(ترجمه) «ای بی‌وفا به من نگاه نکن / من بیزارم از آرزوی تلخ رنج‌آور / ای اشک‌های من، معنی دیدار چیست؟ / اگر که عشق نابود شد و دوری، آن‌را کهنه کرد / ما در تاریکی همچون غریبه‌ها و بیگانگان همدیگر را ملاقات کردیم / به دیدار یکدگر رفتیم، هیچ قلبی ترانه‌ای بر لب نداشت / هیچ خنده‌ای بر لبان نقش نبست / زیر سایه سکوت، ما را خموشی فراگرفت / همه چیز زیر آسمان / و غم‌ها مرا در تنهایی پژمرده می‌کند»

همچنین قصیده «تلخ و نار» دیگر سروده نازک است که روایتگر عدم درک متقابل شاعر و نرینه درون است:

أُتْرَكُنِي يَحْجِبُ أُسْرَارِي سِتْرٌ مُسَدَّلٌ	إِنْ وَّرَاءَ الْأَسْتَارِ وَرُودًا قَدْ تُدْبِلُ
وَأَذَامَا أَنْتَ ذَهَبْتَ وَأَبْقَيْتَ الشُّوقَا	عُصْفُورَا عَطَشْنَا لَا يَحِلُّمْ أَنْ يَسْقَى
يَا أَدَمُ لَا تَسْأَلُ... حَوَاوُكَ مَطْوِيَه	فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَلْبِكَ حَيْرِي مَنْسِيَه

(الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۸۳)

(ترجمه) «رهايم کن تا رازهايم را پرده‌ای فروافتاده ببوشاند در پس پرده‌ها گلهای سرخی است که پژمرده می‌شود / وقتی تو رفتی شوق همچون پرنده تشنه‌ای شد که امید سیراب شدن ندارد / ...ای آدم سؤال نکن حوای تو در گوشه‌ای از قلبت سرگردان رهاشده است.»

نیمه درونی شاعر در این تصویر نیز در هیأت عاشق بی‌وفایی جلوه پیدا کرده است که با رفتنش همه شور و امید به زندگی را از بین برده است. این تصویر در مفهوم ژرفتر، به معنی کنار نیامدن شاعر با نیمه مردانه وجود خود است. منظور شاعر از تقابل برف و آتش، تقابل شوق خودش و سردی عنصر مردانه است که با او احساس آمیختگی نمی‌کند. او بار دیگر از زوج ازلی آدم و حواء (ع) استفاده می‌کند که الگوهای کهن آمیزش دو جنس بشری هستند؛ اما بی‌وفایی آدم و ترک معشوقش، نشان از عدم سازش شاعر با آنیموس دارد.

نتیجه

پس از تحلیل سروده‌ها بر مبنای داده‌های نقد کهن‌الگویی نتایج ذیل به دست آمد:

- شاعر در شرایط اجتماعی و فردی مختلف، همواره خود را با یک نیروی درونی مواجه می‌بیند که گاه امیدش به زندگی را افزایش می‌دهد و گاه باعث می‌شود، حس نومیدی و پوچگرایی در وجودش برانگیخته شود.

- شاعر برای یافتن فلسفه زندگی و راز خوشبختی همچون سالکان به سفری معنوی می‌رود که وقتی از زاویه نقد کهن - الگویی به آن می‌نگریم به این دستاورد می‌رسیم که هر وقت از زاویه تدبر و اندیشه به جهان پیرامون خویش می‌نگرد، از نرینه درونش یاری طلبیده و الهام می‌گیرد. گاهی نیز نومییدی تمام وجودش را دربر می‌گیرد که در این صورت چنین می‌توان تفسیر نمود که با نرینه درونش نتوانسته به تفاهم برسد و احساسات بر او غلبه یافته است.

- امیدواری و انتظار شاعر برای ظهور یک مرد آرمانی علی‌رغم زندگی در کنار همسرش، نشان از آن دارد که وی تحت فشار نیروی درونی ناخودآگاه قرار داشته و بر مبنای خوانش کهن‌الگویانه، این انتظار، نمود یک تجربه باستانی و ازلی است که همه زنان بنابر ماهیت وجودی خود ممکن است آن را تجربه کنند. گاهی نیز نازک نیز احساس بسیار ناخوشایندی نسبت به این مرد دارد و او را خیانتکار، بی‌وفا، و ویرانگر می‌بیند.

- در تعدادی از سروده‌های نازک، شاهد یک هیولای کینه‌توز و لجباز هستیم که شاعر همواره در همه لحظه‌های زندگی خود آن را احساس می‌کند. این هیولا در قالب حیواناتی مانند مار و گول، ظهور نموده که در نقد کهن‌الگویی نمادهایی مردانه هستند؛ بنابراین چنین می‌توان استدلال نمود که تجسمی منفی از روان مردانه شاعرند.

- کلام آخر اینکه - بر مبنای آرای یونگ - نیمه مردانه وجود نازک، مکانیسمی است برای تعادل بخشیدن به زندگی او به این شکل که هرگاه با آن به تفاهم می‌رسد، نگاهی خوشبینانه به زندگی دارد و هرگاه درکش نمی‌کند، آن را بر موجودات ویرانگر فرافکنی می‌کند و ناخودآگاه نمادسازی می‌کند. در این بین در شعر نازک الملائکه، جنبه منفی آنیموس نمود بیشتری دارد و بیشتر به عنوان یک شاعر نوید شناخته می‌شود.

پی‌نوشت

1-Northrop frye(1912-1991)

کتابنامه

۱. أبوغالی، مختار. (۲۰۰۶). *الأسطورة المحورية في الشعر العربي المعاصر*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲. بقاعی، ایمان یوسف. (۱۹۹۵). *نازک الملائکه والتغییرات الزمنية*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. بولن، شینودا، (۱۳۸۴). *نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان*. ترجمه: آذر یوسفی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۴. زکی، أحمد کمال. (۱۹۷۹). *الأساطیر*. ط ۲. بیروت: دارالعودة.
۵. السواح، فراس. (۱۹۸۸). *مغامرة العقل الأولى*. ط ۱۱. سوريا: أرض الرافدين.
۶. سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۷۰). *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*. تهران: دانشگاه تهران.
۷. طسوجی، عبدالطیف. (۱۳۹۰). *هزار و یک شب*. گلستان: نشر مهتاب.
۸. عبود، حنا. (۱۹۹۹). *النظرية الادبية الحديثة و النقد الأسطوري*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۹. فیدوح، عبدالقادر. (۱۹۹۲). *الإتجاه النفسي في نقد الشعر العربي*. دمشق: اتحادالكتاب.

۱۰. گرین، ویلفرد؛ لیبر ارل، مورگان لی و جان ویلینگهم (۱۳۸۳). *مبانی نقد ادبی*، ترجمه: فرزانه طاهری، چاپ سوم. تهران: انتشارات نیلوفر.
۱۱. الملائكة، نازک، (۱۹۹۷م). *دیوان، ج اول، بیروت: دارالعودة*.
۱۲. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۰). *خاطرات، رؤیاها، اندیشه‌ها*، مترجم: پروین فرامیزی، چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. _____ (۱۳۹۲). *انسان و سمبول‌هایش*، مترجم: محمود سلطانی، چاپ نهم تهران: جامی.
۱۴. احمدی چناری، علی اکبر (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی مفهوم مرگ در چکامه سرزمین ویران البوت و اشعار سیاب بر مبنای نظریه کهن‌الگوها». *مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد*. شماره ۸. صص: ۱-۲۸.
۱۵. اسمعیلی پور، مریم (۱۳۹۷). «تحلیل ابعاد مختلف کهن‌الگوی آنیموس در افسانه‌های ایرانی»، *مجله متن‌پژوهی ادبی*، سال ۲۲. شماره ۲۸. صص: ۱۹۶-۱۷۳.
۱۶. پورالخاص، شکرالله و جعفر عشقی. (۱۳۹۳). «نمودهای سودمند کهن‌الگوی آنیموس در ادب پارسی»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. شماره ۳۵. صص ۶۳-۸۹.
۱۷. جعفری، طیب (۱۳۸۹). «تحلیل سندبادنامه از دیدگاه روان‌شناسی یونگ»، *مجله ادب‌پژوهی دانشگاه گیلان*، شماره ۱۲. صص ۱۱۸-۱۰۳.
۱۸. حسینی، مریم (۱۳۸۶)، «رمزپردازی نردبان در شعر مولوی»، *کاوش‌نامه دانشگاه یزد*، شماره ۱۵، صص ۹-۴۰.
۱۹. حسینی، مریم (۱۳۸۷)، «نقد کهن‌الگویی غزلی از مولانا»، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۱، صص ۹۷-۱۱۸.
۲۰. راه‌چمنی، زهرا و عباس عرب (۱۳۹۶). «بررسی کهن‌الگوی مادر مثالی در شعر بدر شاکر السیاب». *مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره: ۱۷، صص: ۸۵-۱۰۲.
۲۱. صرفی، محمدرضا و جعفر عشقی. (۱۳۸۷)، «نمودهای مثبت آنیما در ادبیات فارسی»، *فصلنامه نقد ادبی*. سال اول، شماره ۳. صص ۵۹-۸۸.
۲۲. علی‌رضایی، قدرت‌الله، غلام‌رضا سالمیان، فاطمه کلاهیچیان و جهانگیر کرمی، (۱۳۸۷). «بررسی نمود کهن‌الگوی آنیموس در شعر ژاله قائم‌مقامی». *فصلنامه زن و جامعه*، دوره دوازده، شماره ۴۷، صص ۱۰۱-۱۱۶.
۲۳. ناظمیان، رضا، (۱۳۸۹). «تصویر زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه، بررسی تطبیقی دو شعر (بعد از تو) و (افعوان)». *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه باهنر کرمان*. شماره. صص: ۲۲۰-۲۰۷.

References

- Abboud, H. (1999). *Modern literary theory and myth criticism*. Damascus, Syria: Arab Writers Union. [In Arabic].
- Abughali, M. (2006). *The main myth in contemporary arabic poetry*. Cairo, Egypt: The Egyption General Book Organization. [In Arabic].
- Al-Malaika, N. (1997). *Divan*. Beirut, Lebanon: Dar al-Awdah. [In Arabic].
- Al-Sovah, F. (1988). *The first mind searching*. Syria: Arz al-Rafedin. [In Arabic].
- Boghaie, I. Y. (1995). *Nazik al-Malaika and time changes*. Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-Ilmiya. [In Arabic].

- Bolen, J. S. (2005). *Goddesses in everywoman: A new psychology of women*. Translated by Azar Yousefi. Tehran: Roshangaran va Motaleat Zanan. [In Persian].
- Fiduh, A. (1992). *Psychological approach in criticism of arabic poetry*. Damascus, Syria: Arab Writers Union. [In Arabic].
- Guerin, W. L., Labor, E., Morgan, L., Reesman, J. C. & Willingham, J. R. (2004). *A handbook of critical approaches to literature*. Translated by F.Taheri. Tehran, Iran: Niloufar. [In Persian].
- Jung, C. G. (1991). *Memories, dreams, reflections*. Translated by P. Faramarzi. Mashhad, Iran: Astan Quds Razavi. [In Persian].
- Jung, C. G. (2013). *Man and his symbols*. Translated by M. Soltaniyeh. Tehran, Iran: Jami. [In Persian].
- Siyasi, A. (1991). *Personality theories or psychological schools*. Tehran, Iran: Tehran University Press. [In Persian].
- Tasouji, A. (2011). *One thousand and one nights*. Golestan, Iran: Mahtab. [In Persian].
- Zaki, A. K. (1979). *Myths*. Beirut, Lebanon: Dar al-Awdah. [In Arabic].
- Ahmadi Chenari, A. (2013). A comparative study of the death concept in Eliot's "The Waste Land" and poems of al-Sayyab's based on archetype theory. *Journal of Arabic Language and Literature*, 5(8), 1-28. [In Persian].
- Alirezaie, Gh., Salemian, F., Kolahchian, & Karami, J. (2008). The study of animus archetype in Zhaleh Ghaemmaghami's poems. *Journal of Woman and Society*, 12(47), 101-116. [In Persian].
- Esmailiour, M. (2018). Analyzing various aspects of the animus archetype in Iranian legends (Based on the book dictionary of the legends of the Iranian people). *Journal of Literary Text Research*, 22(28), 173-196. [In Persian].
- Hosseini, M. (2007). Symbolization of ladder in Molavi's poetry. *Kavoshnameh*, 8(15), 9-40. [In Persian].
- Hosseini, M. (2008). An archetypal critic of a sonnet by Rumi. *Journal of Research in Persian Language & Literature*, 6(2), 97-118. [In Persian].
- Jafari, T. (2013). A Jungian study of Sandbād Nāme. *Journal of Adab Pazhuhi*, 12, 101-118. [In Persian].
- Nazemian, R. (2010). A survey of the concept of time in two poems of Forough Farokhzad and Nazik Al-Malaika. *Journal of Comparative Literature*, 1(2), 207-220. [In Persian].
- Pourolkhas, Sh., & Eshqi, J. (2014). Manifestations of animus archetype in Persian literature. *Journal of Mytho-Mystic Literature*, 10(35), 63-93. [In Persian].
- Rahchamani, Z., Arab, A. (2007). The analysis of "Mother Archetype" in Badr Shakiral-Sayyab's poetry. *Journal of Arabic Language and Literature*, 8(17), 85-102. [In Persian].
- Sarfi, M., Eshghi, J. (2008). Positive representations of "Anima" in Persian Literature. *Journal of Literary Criticism*, 1(3), 59-88. [In Persian].